

پیامبر اعظم اسلام ﷺ

و خرافه‌زدایی

محمد مهدی رکنی یزدی

چکیده

رواج خرافات و موهومات، اعم از عقاید نادرست، یا سنت‌ها و رسم‌های غلط، از مختصات فرهنگ عصر جاهلیت بود. در این نوشتار به شش مورد از آنها اشاره شده و با استفاده از آیات، روایات و سیره رسول الله ﷺ مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. نویسنده نوع مبارزه با این پدیده‌ها را در آن روزگار، از شگفتی‌های رسالت پیامبر ﷺ می‌شمرد، که با تحریم آنها از یک سو، و تلقین و تعلیم عقاید خردمندانه و احکام پسندیده از دیگر سو صورت گرفته است.

حتی افتخار به مردگان^۱، تحقیر بانوان در

پیامبر اعظم ما در سرزمینی دعوت به اسلام را شروع کرد که ساکنانش در جهل و فساد می‌زیستند. زندگی قبیله‌ای، نزاع، و جنگ‌های طولانی بر سر امور جزئی، تعصبات احمقانه و افتخارات موهوم مانند بالیدن به حسب و نسب یا زیادی قوم و قبیله

۱- در این باب به شأن نزول سوره تکوین در تفسیرها مراجعه شود که از جمله نوشته‌اند: سبب نزول این سوره آن بود که دو قبیله از قبایل قریش - بنو عبد مناف و بنو سهم - بر یکدیگر تفاخر کردند، و از

←

حدّی که شأن زن بین آن‌ها در حد جانوران بود، از جمله آنها به‌شمار می‌رود^۱. شرح این عادت‌های زشت و نکوهیده را در تاریخ عرب عصر جاهلیت و پیش از گرویدن به اسلام می‌بینیم^۲. در میان این نادانی‌ها، پیروی کورکورانه از عقیده و سنت پدران و باورهای غلط که منشأ خرافات گوناگونی شده بود بیشتر مانع پذیرش اسلام و پیشرفت دعوت رسول خدا ﷺ می‌شد. آنچه در این نوشتار عهده‌دار بیان آن هستیم توضیح مهم‌ترین خرافه‌های آن عصر و روش‌هایی است که خاتم پیامبران در برخورد با آنان و زدودن افکار خرافی از ذهنشان داشته است و از شگفتی‌های رسالتش می‌باشد.

در روان‌شناسی اجتماعی ثابت شده و مشاهدات هم نشان می‌دهد که تغییر آداب و مراسم عمومی یک ملت بسیار دشوار و گاه ناممکن است؛ زیرا در طول زمان برای آنان در اثر تکرار و تمرین یا تلقین به صورت عادت و پسند همگانی و «فرهنگ»^۳ در آمده، و رفته رفته جزئی از عقیده و آیین آن‌ها شده، که ترک یا تغییرش تصمیم جمعی و عزم عمومی می‌طلبد، و با اندرز و راهنمایی عملی نمی‌شود، و بسا که قوه قهریه و اجبار

→ خودبیشی و پیشی نشان دادند، و عادت عرب این بود پیش از مبعث مصطفی ﷺ، که شرف و سیادت و مهتری و بهتری قومی را بود که در جمعیت بیشتر و در شمار نسب فراوان‌تر باشد. پس از شمارش چون تعداد زندگان بنو سهم کم آمد گفتند مردگان خود را بشمریم و به گورستان رفتند... بر این روش مفاخره می‌کردند تا پروردگار در این سوره آنان را نهی کرد (ر.ک: ابوالفضل رشید الدین میبیدی، کشف الأسرار و عبدة الأبرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ بهمن، طهران، ۱۳۳۹، ج ۱۰، ص ۵۹۷، با تلخیص).
۱- برای آگاهی از عقاید و آداب و باورهای خرافی عهد جاهلی عرب مقارن ظهور اسلام و خصوصیات اقوام عرب ر.ک: دائرةالمعارف تشیع، ذیل عنوان جاهلیت، بهاءالدین خرمشاهی، ج ۵، ص ۲۸۱؛ برای تفصیل خرافه‌های عرب جاهلی ر.ک: یحیی نوری، اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۶، ص ۴۸۱-۶۴۳.

۲- از کتاب‌های سیره و تاریخ کهن رجوع شود به: رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، سیره رسول الله ﷺ (مشهور به سیره النبی)، مقدمه و تصحیح دکتر اصغر مهدوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰، ص ۹۹-۱۰۰؛ از کتب جدید: دکتر محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات دکتر ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ (راجع به بت‌پرستی اعراب پیش از مسلمانی، ص ۷-۱۳)؛ دکتر عباس زریاب، سیره رسول الله ﷺ، انتشارات سروش، ۱۳۷۰، «حیات معنوی و اجتماعی در مکه»، ص ۵۸-۶۳.

۳- فرهنگ: مجموعه آداب و رسوم یک قوم یا ملت.

هم کارساز نباشد. این مشکل اجتماعی در حدی است که همه پیامبران الهی با آن روبه‌رو بودند و گزارش آن در کتاب خدا آمده است.^۱

خرافات و زمینه‌گرایی به آن

خرافات جمع «خُرافه» به معنی سخنان بیهوده و پریشان و نادرست است^۲؛ و در اصطلاح «عادات مألوفه و شیوه‌های مُتَّبِعَه‌ای که نه بر مبنای عقل یا شرع باشد، بلکه به استناد خوابی که کسی دیده یا عملی که از گذشتگان به یادگار مانده است اجرا می‌شود. وصف خرافه‌گرایی را در انسان می‌توان به انحراف حالت دین‌جویی وی مُستند کرد»^۳.

نویسنده در این مقال، خرافات را شامل عقاید باطل و غیر عقلاّنه می‌شمرد، یا سنت‌هایی که از نیاکان بر جا مانده و در ترازوی خرد وزنی ندارد، یا مراسم و آدابی که دلیل عقلی یا شرعی بر رعایتش نداریم، مانند نحس بودن عدد ۱۳ و مراسم چهارشنبه‌سوری و اعتقاد به فال و فال‌گیری.

خرافات عرصه گسترده‌ای را دربر می‌گیرد و در همه کشورها و بین ملت‌های مختلف دیده می‌شود، اما در جوامع عقب افتاده از دین و دانش بیشتر است. مهم‌ترین زمینه‌پیدایش عقاید خرافاتی جهل و

بی‌سوادی، نداشتن درک صحیح از اصول دینی و روح احکام شرعی است. تأکید فراوانی که در اسلام به تحصیل علم و معرفت شده - علاوه بر ارزش ذاتی علم - برای پیش‌گیری از خرافه‌پرستی و توجّه تنها به ظواهر اعمال است.

خرافات عرب جاهلی

خرافات گسترده‌ای وسیع و جهانی دارد، برای این که دامن سخن فراهم آوریم به مهم‌ترین خرافاتی که در عهد جاهلیت بین عرب‌ها رایج بوده و پیامبر اکرم ما در مبارزه و محو آن‌ها کوشش کردند می‌پردازیم، و در یک دسته‌بندی کلی آن‌ها را به شش گروه

- ۱- از جمله سوره‌هایی که پندار و گفتار کافران و پاسخ پیامبرانشان را نقل کرده سوره هود است که دعوت حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و شعیب و حضرت موسی را آورده (آیات ۲۵ تا ۹۵) و در پایان هلاکت آن‌ها را یادآور می‌شود و می‌فرماید: ما بر آن‌ها ستم نکردیم، آن‌ها خود بر خویشان ستم می‌کردند و خدایان دروغین که به جای الله می‌پرستیدند نتوانستند عذاب را از آنان دفع کنند.
- ۲- غیاث الدین محمّد رامپوری، غیاث اللغات، به کوشش محمّد دبیر سیاقی، کانون معرفت، بی‌تاریخ، ذیل «خرافات».
- ۳- سیّد مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، چاپ صدر قم، ۱۳۷۶، جلد پنجم، ذیل «خرافات».

تقسیم می‌کنیم، و بعد از توضیح خرافه تعلیماتی که برای محو و زدودن آن اباطیل رسیده نقل می‌کنیم.

۱- اعتقاد به بت و بت پرستی

زشت‌ترین خرافه و غلط‌ترین عقیده، ستایش و پرستش بت است، گرچه به عنوان شفیع گرداندن آن در درگاه خدای متعال باشد، و شگفت‌آور آن که هنوز هم در این عصر دانش و تفکر وجود دارد.

در آن زمان مردم بیابان‌نشین عموماً بت پرست بودند. بعضی قبایل بت‌های خود را در مکانی خاص نهاده به زیارتش می‌رفتند، ولی بیشتر قبایل بت‌های خود را از این سو به آن سو می‌بردند. جنس بتان از سنگ و چوب و گاه از خرما بود که در صورت نیاز از آن می‌خوردند!^۱

هشام بن محمد کلبی (ت ۲۰۴) که آگاه‌ترین فرد به اخبار جاهلی است در کتاب الأَصْنَام بت‌های عرب جاهلی را شماره کرده است. او عمرو بن لُحی را پایه‌گذار بت پرستی در مکه می‌شمرد^۲. بسیاری از بتان نام خاص داشتند و در قرآن مجید هم نام بعضی از آنها ذکر شده است؛ مانند: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ﴾ (نجم / ۱۹-۲۱): به من خبر

دهید آیا بت‌های لات و عُزَّى و منات که سومین آن‌هاست (دختران خدا هستند؟) آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟ (در حالی که به زعم شما دختران کم‌ارزش‌تر از پسران‌اند)^۳.

این آیات می‌رساند که لات و عُزَّى خدایانی بودند که در نظر مردم مکه و عرب زن بودند و آن‌ها را فرزندان خدای حقیقی می‌دانستند. منات را در ساحل دریا میان مکه و مدینه نهاده بودند و مورد احترام و تکریم مردم قبیله اوس و خزرج بود. نام‌هایی مانند عبداللات و عبد منات و عبد العُزَّى در میان قریش زیاد دیده می‌شود که حاکی از تقدیس آن بتان است. دیگر از بت‌های مهم قریش «هُبَل» بود که درون خانه کعبه و به صورت انسانی از عقیق ساخته شده بود. مقابل او هفت تیر (قِدَح) قرار داشت که برای قرعه‌کشی در امور مشکل بود. با برداشتن

۱- سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر

دانشگاهی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۰، ص ۲۹.

۲- هشام بن محمد بن السائب الکلبی، کتاب الأَصْنَام،

تحقیق محمّد عبدالقادر احمد، مکتبة النهضة

المصریة، ص ۲۴-۲۵.

۳- ترجمه این آیات از: ناصر مکارم شیرازی (آیت‌الله)،

تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۲۲،

ص ۵۱۳.

یکی از تیرها و خواندن کلمه‌ای که بر آن نوشته شده بود مقصود قرعه‌کشنده حاصل و راهنمایی می‌شد.^۱

این اصنام تا زمانی مورد احترام بودند که برخلاف منافع مادی زائران و پرستندگان نباشد. در این باب حکایات شیرینی در کتاب الأصنام نقل شده مانند: در جدّه بتی بود به نام «سعد». مردی شتران خود را برای تبرک نزدیک آن نگه داشت، ولی شتران رمیده و پراکنده شدند. آن مرد سنگی برداشت و بر آن بت زد و گفت: الله خداوندی را بر تو خجسته مکناد که شتران مرا رماندی! سپس دو بیت در هجو آن صنم گفت.^۲

پرستش خورشید و ماه و ستارگان نیز میان صحرائشینان رواج داشت. اصولاً چیزها یا موجوداتی را که منشأ خیر و برکت می‌دانستند پرستش می‌کردند. تصریح به نام ستاره «شعری» در قرآن گویای تقدس آن نزد بعضی اقوام بوده: ﴿وَإِنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى﴾ (نجم / ۴۹). در این آیه خداوند مشرکان را به «رب» و آفریدگار «شعری» می‌خواند. در آیه ۳۷ سوره «فصلت» شمس و قمر از آیات الهی شمرده شده و از سجده کردن به آنها نهی و به سجده خدای آفریننده‌شان امر شده است.

در سراسر قرآن - جای جای - آیاتی در

نفی شرک و اثبات توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی هست که نقل آنها لزومی ندارد. به تناسب موضوع بحث ترجمه پنج آیه از سوره انعام - آیات ۱۰۰ تا ۱۰۴ - را نقل و خوانندگان نکته‌سنج را به تأمل در مفاد و استدلال ضمنی آنها دعوت می‌کنم: و برای خدا شریکانی از جن قرار دادند، با این که [خدا] آنها را خلق کرده است. و برای او - بی‌هیچ دانشی - پسرانی و دخترانی تراشیدند. او پاک و برتر است از آنچه وصف می‌کنند [۱۰۰]. پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است. چگونه او را فرزند می‌باشند، در صورتی که برای او همسری نبوده و هر چیزی را آفریده، و اوست که به هر چیزی داناست [۱۰۱]. این است خدا، پروردگار شما، هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است، پس او را بپرستید، و او بر هر چیزی نگهبان است [۱۰۲]. چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد، و او لطیف [باریک‌بین] آگاه است [۱۰۳]. به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است. پس هر که به دیده بصیرت بنگرد به سود

۱- سیره رسول الله ﷺ، ص ۶۰.

۲- همان، ص ۶۱.

خود او و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست، و من بر شما نگهبان نیستم^۱ [۱۰۴].

آری توحید در اسلام یکی از اصول اعتقادی مانند معاد یا نبوت نیست، بلکه در کنار سایر عقاید و اعمال هم حضور دارد، و زیربنای همه عقاید و هدف و غایت همه اعمال عبادی و غیر عبادی است، و «الله» تنها حقیقت قابل پرستش و ستایش است.

۲- قربانی برای بتان

اگر نادانی و حماقت انسان به آن حد رسد که سنگ و چوب و فلز را به صورت آدم یا حیوان درآورد و مقدّس شمرد و در برابرش به خاک افتد، طبیعی است که برای برآمدن حاجتش یا آفت نرسیدن به زراعت و دامش، عزیزترین مال خود را هم تقدیم آن پیکرهای بی جان و بی شعور گرداند، و بر این مبناست که قربانی (برای بتان) - که معنی تقرّب را دربر دارد - بین عرب جاهلی از دیرزمان متداول بوده است، و اخلاف هم به پیروی از اسلاف تنها به تقلید آن را اجرا می کردند، چنان که نوشته اند: «در میان عرب، چادرنشینان برای خدایان خود از گوشت چارپایان و کشاورزان برای خدایان خود از محصول زراعت خود نصیب قائل

می شده اند.»^۲

یک نوع قربانی برای بتان که نسبت به چارپایان ممتاز انجام می دادند آن است که در سوره مائده آیه ۱۰۳ نقل و تحریم شده. شرح مطلب را از تفسیر ابوالفتوح گزیده و بازنویسی می کنیم^۳: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾؛ حکم نکرد خدا از شتر گوش شکافته و نه از فرو گذاشته و نه پیوندکننده و نه بازدارنده، ولیکن آنان که کافر شدند بر خدا دروغ می بافند و بیشترشان خرد ندارند.

اینک توضیح نام‌های آن چارپایان از تفسیر نامبرده:

بحیره از ریشه «بحر» به معنی شقّ و شکافتن، و آن ماده شتری باشد که گوش او

۱- ترجمه آیات از: قرآن مجید، ترجمه استاد محمّد مهدی فولادوند، تحقیق و نشر دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۶.

۲- الْمُحَبَّرُ، ص ۳۳۰، به نقل از سیره رسول الله ﷺ، ص ۷۵.

۳- رک: حسین بن علی الخزاعی النیشابوری، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش و تصحیح دکتر محمّد جعفر یاحقی و دکتر محمّد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ج ۷، ص ۱۷۵ به بعد.

را فراخ بشکافند به نشانی این که پنج بطن [به نوشته لسان العرب ده شکم] زاییده است، و رها می‌کردند از گشتن و بر او نشستن و کار فرمودن.

سائبه آن بود که در جاهلیت کسی نذر می‌کرد که اگر از سفر باز آید یا از بیماری به شود، یک شتر یا بیشتر آزاد کند از رکوب و بار نهدان. چون مراد او حاصل می‌شد شتر را سائبه می‌کرد تا هر کجا می‌خواهد برود، و کس او را از آب و گیاه منع نمی‌کرد، همانند آن مرد که بنده‌ای آزاد کند.

وصیله گوسپندی بود که هفت بطن بزیاید. اگر هفتم نر باشد بکشند و به هدی^۱ بتان کنند. اگر به شکم نری و ماده‌ای باشند نکشند و گویند: *وَصَلَّتْ أَخَاهَا*: پیوست با برادرش.

حام فحلی (شتر نری) باشد که هفت بچه او آن جا رسند که همه را برنشینند. و بعضی دگر گفتند: چون فرزند فرزند او را برنشینند گویند: *حَمِي ظَهْرَه*؛ پشت خود را حمایت کرد، و او را منع نکنند از آب و گیاه و آزاد کنند.^۲

در دنبال آیه می‌فرماید: خدا چنین احکامی نفرموده، ولی آنان که کافرند بر خدا از حکم‌هایی که خود نهندند دروغ می‌بندند. ﴿وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾؛ بیشترشان عقل

ندارند، یعنی عقل را کار نمی‌بندند، و در اندیشه به وعظ کار نمی‌کنند.

نکته آقای دکتر زریاب می‌نویسد: بین اقوام کشاورز یا دامدار دنیای باستان معمول بوده است که برای حفظ زراعت و دام خود نصیبی برای خدایان و بتان قائل می‌شدند. بعضی مورخان حدس زده‌اند آیین قربانی از همین رسم سرچشمه گرفته باشد.^۳ نویسنده گوید: منطق قرآن در قربانی چیز دیگری است و نکته مهمی را در آن لحاظ می‌کند:

در سوره حج (آیه ۳۶) پس از این که دستور ذبح شتران را - با بردن نام خدا - می‌دهد، و به دادن گوشت قربانی به بینوایان توصیه می‌کند، در آیه ۳۷ می‌فرماید: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَسْأَلُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾؛ هرگز گوشت‌ها و خون‌های آن‌ها به خدا نخواهد رسید، ولی تقوای شماست که به او می‌رسد. یعنی این هدی و قربانی تمرینی است که شما حاجیان از عزیزترین اموالتان - شتران فربه و دیگر کالاهای قیمتی -

۱- هدی: چارپایی که جهت قربانی به مکه فرستند. در متن به معنی قربانی آمده.

۲- برای ملاحظه اندک تفاوتی که در تفسیر چهار نام مذکور در آیه شده رک: بهاءالدین خرمشاهی، قرآن کریم، ذیل ترجمه آیه، ص ۱۲۴.

۳- رک: سیره رسول الله ﷺ، ص ۷۵.

صرف نظر کنید، دل از آن‌ها برکنده به نیازمندان ببخشید، که قربانی نمادی است از نفس‌گشی و مخالفت با هوئی و هوس، و آراسته شدن به زیور «تقوا»، و تقوا قدرت ایمان و نیروی خویشتن‌داری و صیانت نفس است که آدمی را از هر ظلم و تجاوزی حفظ می‌کند.

بدین گونه قربانی در اسلام معنی دیگری - غیر از مفهوم شرک‌آمیز آن - پیدا می‌کند، و از مرحله «گوشت و خون» گذشته به مرتبه تقوا و تعالی روحی می‌رسد. برای تثبیت این معانی والا در دل‌ها دستور داده شده این آیه شریفه که توحید عبادی را نیکو - با بلاغتی برتر از معمول - تلقین می‌کند پیش از ذبح قربانی خوانده شود: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذَّيِّ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام / ۷۹) ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (انعام / ۱۶۲-۱۶۳): من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم.

بگو: در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من، و زندگی و مرگ من، برای خدای پروردگار جهانیان است. [که] او را

شریکی نیست، و بر این [کار] دستور یافته‌ام، و من نخستین مسلمانم.

۳- فال‌گیری

از خرافه‌های کهن که بین اقوام بشر و همچنین عرب‌ها وجود داشته فال گرفتن است که به صورت‌های گوناگون انجام می‌گرفته، و از انواع آن «تَطْيِر» و «طَيْرَه» است. اعراب از شکل پرواز پرنده که از سمت چپ یا راست باشد به خوبی یا بدی امری حکم می‌کردند، و به همین معنی در کلام الله آمده: ﴿وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ﴾ (اعراف / ۱۳۱)؛ و چون گزندی به آنان می‌رسید به موسی و همراهانش شگون بد می‌زدند.

گاه منکران به جای تأمل و تفکر در دعوت رسولان خداوند، می‌گفتند ما آمدن شما را به فال بد می‌گیریم: ﴿إِنَّا نَطَّيَّرْنَا بِكُمْ﴾ (یس / ۱۸)، و رسولان پاسخ می‌دهند که شومی شما با خودتان و در طرز فکرتان می‌باشد: ﴿قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ﴾ (یس / ۱۹)، و راستی که بدبختی و بدشگونی هر کس در پندار و گفتار و کردار اوست نه بیرون از خودش، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾ (مدثر / ۳۸)؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است، همین معنی